



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و سوم - بهار ۱۳۹۹ - از صفحه ۵۹ تا ۷۵

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



ساختار تمثیل در همه آن قایق‌های کاغذی از احمدرضا احمدی

سمیه آورند^{۱*}، اعظم ایزدی^۲، راضیه احمدی^۳

۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی، کارشناس آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فارس و مدرس دانشگاه فرهنگیان شیراز

۲- کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، کارشناس فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فارس و مدرس دانشگاه علمی و کاربردی شیراز

۳- کارشناس ارشد کتابداری، مربی ادبی آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فارس و مدرس دانشگاه فنی حرفه‌ای الزهرا شیراز

چکیده

هر خالق ادبی در آفرینش اثر خود از شگردهای زبانی و ادبی بهره می‌برد که موجب زیبایی و بلاغت آن اثر می‌شود. به کارگیری شگردهای زبانی و ادبی نه تنها در برجسته تر کردن زبان اثر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است بلکه این مهم تبدیل به سبک نویسنده یا شاعر نیز می‌شود که با تحلیل و بررسی آن، می‌توان به زیر ساخت‌های زبانی اثر دست یافت. احمدرضا احمدی به عنوان یک شاعر نوگرا در مجموعه آثار خود، از ترکیب رنگ‌ها و واژه‌ها، تمثیل‌هایی را برای کودکان و نوجوانان خلق کرده که نه تنها آن‌ها را به لذت خوانش سوق می‌دهد بلکه توجه مخاطب را به سمت زیر ساخت متن جلب می‌کند. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی-محتوا انجام شده، سعی بر آن بوده تا ابتدا شیوه‌های تمثیل‌پردازی در کتاب «همه آن قایق‌های کاغذی» مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و سپس به تفسیر تمثیل‌های خلق شده در آن کتاب پرداخته شده است. نتایج حاکی از آن است که این کتاب سرشار از تمثیل‌های متنوع است که در کلمات، جملات و حتی کل متن متبلور شده و ضمن گره‌گشایی از آن‌ها، لذت خوانش را دوچندان می‌کند؛ همچنین تمثیل‌های احمدرضا احمدی، که ابتدا در کلمات از بسامد بیشتری برخوردار است و سپس در جمله و کل متن، رابطه معنا داری با روساخت داستان دارد؛ از طرفی سمبل‌هایی مثل رنگ‌ها، زمان و عناصر طبیعت نقش مهمی در ساخت تمثیل اصلی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: تمثیل پردازی، ادبیات کودک و نوجوان، همه آن قایق‌های کاغذی، احمدرضا احمدی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۳

پست الکترونیک (نویسنده مسئول): Xonia.avarand@yahoo.com

پست الکترونیک: Azamizadi2002@yahoo.com

پست الکترونیک: Ahmadi_r1388@yahoo.com

مقدمه

احمدرضا احمدی شاعر بزرگسال و نویسنده کتاب‌های کودکان است که از آغاز دهه چهل کار فرهنگی خود را در گستره شعر نو بزرگسالان آغاز کرد و به عنوان شاعری از موج نو شعر فارسی شناخته شد. در پایان دهه چهل با آشنایی با بخش انتشارات کانون پرورش فکری در زمینه داستان‌های کودکان نیز تجربه آزمایی کرد.

داستان «من حرفی دارم که فقط شما بچه ها باور می کنید» در سال ۱۳۴۹ توسط او نوشته شد و بعد از آن هیچ اثری از احمدی در حوزه کودک تا سال ۱۳۶۹ چاپ نشد. در سال ۱۳۶۴ کتاب «هفت روز هفته دارم» از او چاپ شد که البته این کتاب غیر داستانی بود. در سال ۱۳۶۸ داستان‌های «تو دیگر از این بوته هزار گل سرخ داری» و «نوشتن باران، باران بارید» را چاپ کرد.

احمدرضا احمدی سبک ویژه‌ای در نوشتن داستان‌های کودک دارد که با تلفیق کلمات و عبارات، تمثیلی زیبا و نو خلق می‌کند. داستان‌های او آمیزه‌ای از نثر، شعر و خیال پردازی‌های شخصی است که مخاطب را با خود به سفری درونی می‌برد و تمثیل‌هایی که خلق می‌کند آینه تمام نمای ذهنیت اوست. عمده خیال پردازی‌های او، به عنصر گمشده‌ای در وجودش بر می‌گردد که برجسته‌ترین آن‌ها کودکی گمشده و دوری از پدر یا خانه پدری است. «اسب و سیب و بهار»، «پرنده پسرک قطار»، «بر یال اسب سفید» و... از دیگر آثار اوست.

از بین آثارش، «همه آن قایق‌های کاغذی» نه تنها به لحاظ ادبیت و اندیشگانی مورد توجه است بلکه به خاطر تجدید چاپ بیشتر و تجمیع تمام تمثیل‌های او، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این کتاب با وجوه زیباشناسانه‌ای روبه‌رو هستیم که سبک هنری و ادبی احمد رضا احمدی را شامل می‌شود. یکی از غالب‌ترین شگردهای زیباشناسانه این کتاب، تمثیل‌های بدیع و خلاق است که ریشه در ناخودآگاه او و ناخودآگاه جمعی دارد. از آنجا که در تحلیل بعد زیباشناسی هر متن ادبی باید به بررسی وجوه بلاغی و واژگانی این شگردهای سبک ساز بپردازیم، در این جستار هم، سعی بر آن است تا شیوه‌های تمثیل پردازی احمدرضا احمدی را در کتاب «همه آن قایق‌های کاغذی» با توجه به ساختار واژگانی و بلاغی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

مفهوم شناسی تمثیل

تمثیل یکی از شگردهای زبانی است که شاعران و نویسندگان زیادی به خصوص در ادبیات تعلیمی، برای هر چه زیباتر کردن کلامشان از آن بهره می‌برند. «تمثیل در لغت، به معنی مثل آوردن، تشبیه کردن،

مانندکردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان‌آوردن و در اصطلاح ادبی آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و دربرگیرنده‌ی مطلبی حکیمانه است بیاریند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود» (داد، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

واعظ کاشفی هم بر این عقیده است که: «تمثیل از جمله‌ی استعارات است آلا آنکه این استعارت بر طریق مثال مذکور می‌گردد. تمثیل در لغت باز نمودن صورت مثال است و در اصطلاح، ایراد معنی مقصود است به طریق مثل و...» (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۵)

گاهی رمز تمثیل و سمبل چنان نزدیک می‌شود که تشخیص آن بسیار سخت است. «رمز با تمام وسعت مفهوم و معنی خود می‌تواند معادلی برای واژه‌ی سمبل (symbol) در زبان‌های اروپایی باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۵). همچنین فتوحی رود معجنی در این باره می‌گوید: «تمثیل همچون نماد و استعاره از خانواده مجازهاست و به قلمرو جانشینی زبان متعلق است و معنای مجازی و ثانویه دارد. تمثیل به نماد شباهت بیشتری دارد تا به استعاره، زیرا در استعاره لفظ بر مبنای تشبیه به جای لفظ دیگر می‌نشیند، ولی در نماد و تمثیل الفاظ جانشین مفهوم می‌شوند.» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

ضرورت و روش پژوهش

برای بررسی تمثیل پردازی در کتاب همه آن قایق‌های کاغذی، از احمدرضا احمدی، از سبک‌شناسی نوین بهره برده ایم؛ به این صورت که این داستان را در سطوح واژگانی و بلاغی مورد بررسی قرار دادیم تا به زیر ساخت تمثیل‌های به کار رفته در این داستان دست یابیم. باشد که این تحقیق دریچه‌ای تازه به سبک‌شناسی ادبیات داستانی کودک و نوجوان باشد.

پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر، کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، اثر محمود فتوحی رودمعجنی (۱۳۹۰) است. این اثر سبک‌شناسی لایه‌ای را گام‌به‌گام تحلیل کرده و توضیح داده و اساس کار برای انجام این تحقیق نیز، همین کتاب است. همچنین کتاب رمز و داستان‌های رمزی از تقی پورنامداریان (۱۳۸۳) و بیان از سیروس شمیسا (۱۳۸۷) نیز برای این پژوهشگران راهگشا بوده است.

خلاصه داستان همه آن قایق‌های کاغذی

ساحل‌نشینان دریا در یک صبح جمعه پسری را با چشمان آبی می‌بینند که قایق‌های کاغذی رنگی را

به دریا می‌اندازد و از آن پس هر جمعه او از صبح تا غروب به دریا چشم می‌دوزد. زمانی که پسرک، پیرمرد شده یک شب تا صبح باران می‌بارد. صبح روز بعد که صبح جمعه است، ساحل‌نشینان قاصدک‌هایی را در خانه‌هایشان می‌بینند و می‌دانند که باید منتظر اتفاقی باشند. آن‌ها پیرمرد را می‌بینند که لباسی به رنگ دریا پوشیده و در قاصدک‌های سفید غرق است. قایق‌های آبی، سبز، سفید، صورتی، قرمز، پرتقالی، قهوه‌ای و زرد که هر کدام از آن‌ها حاوی سوغاتی‌هایی هستند که ساحل‌نشینان از آن‌ها بهره می‌برند و در اولین روز تحویل سال نو ساحل‌نشینان کنار سفره هفت سین پیرمرد یاد او را گرامی داشتند.

تمثیل پردازی در همه آن قایق‌های کاغذی

۱. تمثیل در واژگان

دمیدن روح در یک اثر با انتخاب نوع واژه اتفاق می‌افتد و شخصیت یک اثر را به وجود می‌آورد. واژه‌ها، ایستا و منجمد نیستند. بلکه جان‌دار و پویانند، تاریخ زندگی‌نامه دارند، حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند، برخی ثابت و انعطاف‌پذیرند و برخی در اثر فشار بافت‌های مختلف تغییر شکل و معنا می‌دهند» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

آنچه در این داستان پررنگ است، استفاده نویسنده از واژگانی است که یک سمبل هستند و در ترکیب باهم تمثیلی بدیع را به وجود می‌آورند. مثل باد که در بیشتر فرهنگ‌ها سمبل روح و دم حیاتی عالم است. باد پیک ایزد است. به دلیل انقلاب درونی باد، بادها نماد بی‌ثباتی، ناپایداری، بی‌استحکامی و گریزپایی هستند. یا دریا که در این داستان نماد کل است. یعنی وجودی که همه جا را در بر می‌گیرد و یا پیرمرد که سمبل خرد، دانایی و راهنماست.

● تأثیر ایدئولوژیک واژه

بررسی لایه واژگانی متن با بافت بیرونی آن می‌تواند تأثیر ایدئولوژیک واژه را بر متن تبیین کند. یکی از روش‌های رسیدن به ایدئولوژی پنهان در متن، بهره‌مندی از رمزگان است. رمزگان خود به چند دسته تقسیم می‌شود. برای بررسی تمثیل در سبک‌شناسی لایه‌ای می‌توان ابتدا رمزگان‌ها را مورد بررسی قرار داد. «نشانه‌شناسان طبقه‌بندی‌های متفاوتی از رمزگان مختلف ارائه کردند که یکی از آن‌ها طبقه‌بندی چندلر (Chandler) است. در دسته‌بندی او رمزگان اجتماعی به رمزگان کلامی، رمزگان کالایی تقسیم شده و رمزگان واژگانی در گروه رمزگان کلامی قرار گرفته است» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

در این داستان، نویسنده با بهره‌گیری از رمزگان اجتماعی مثل عید نوروز، روز جمعه، لباس سفید برای

دختران دم بخت و... و واژگان تمثیلی آشنا مثل آینه، گل سرخ، انواع رنگ ها و...، در نهایت به تمثیلی بدیع دست می‌یابد. یکی از ایدئولوژی‌های مهم نویسنده در این کلمات و جملات تبلور پیدا می‌کند و آن هم این است که زندگی آن چیز است که آرزو می‌کنی و باور توست که آن را می‌سازد. نویسنده این باور را در تمثیل کل، یعنی به عنوان نتیجه داستان در زیر ساخت آن پنهان کرده است.

۲. تمثیل در بلاغت

احمد رضا احمدی در این داستان از چهار شیوه برای تمثیل پردازی بهره برده است که سه روش آن بر پایه تمثیل های جزئی استوار است و دیگری بهره‌مندی از استعاره شناختی است که اساس و زیر ساخت تمثیل کلان را شامل می‌شود. تمثیل های او برای درک مخاطب نوجوان با ترکیب رنگ ها عجین است. رنگ هایی که خود به عنوان سمبل تعریف و جایگاه ویژه ای دارند.

الف) شیوه تمثیل در تمثیل:

در این نوع تمثیل، خواننده شاهد تمثیل کلانی است که از تمثیل های کوچک ساخته شده است. روند داستان در کتاب همه آن قایق های کاغذی به همین سبک و سیاق پیش می‌رود و گاهی با تمثیل همراه استو گاهی با سمبل.

داستان همه آن قایق‌های کاغذی، دایره وار ترسیم شده است. در ابتدا داستان پسرک است که قایق‌ها را می‌سازد و در انتهای داستان همان پسر تبدیل به پیرمردی شده که بازگشت قایق‌ها را می‌بیند و این تمثیل نشان از تسلسل زمان و تکرار آن دارد. این سیر دوار در داستان برای سایر شخصیت‌ها هم نشان داده می‌شود اما یک تفاوت وجود دارد. وقتی قایق‌ها به ساحل برمی‌گردند اولین بار پیرمردها هستند که در روز نخستین سال شمع ها و لاله را روشن می‌کنند و کودکان آخرین کسانی هستند که در داستان عملکرد آن‌ها نشان داده می‌شود. عملکرد آن‌ها کشیدن چهره پیرمرد است. در بخش ۲۰ داستان (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۰) همین کودکان هستند که کاری که پیرمرد در کودکی اش آغاز کرده را ادامه می‌دهند. آن‌ها این بار قایق‌های کاغذی به دریا می‌سپارند که بر روی آن‌ها چهره پیرمرد نقاشی شده است تا به این روش بتوانند یاد و خاطره اش را جاویدان کنند و امیدوار باشند تا روزی پیرمرد دوباره نزد آنان باز گردد. وقتی پیرمرد در کودکی قایق را به دریا انداخت فقط نام خودش را روی آن‌ها نوشته بود و قایق‌ها بعد از یک عمر چشم‌انتظاری به ساحلی برگشتند که پیرمرد همیشه چشم‌انتظارشان مانده بود. اما این بار کودکان چهره پیرمرد را کشیده اند و این یعنی سالها بعد پیرمرد به دیدار آن‌ها خواهد آمد.

اما در بخش ۲۲ داستان (همان: ۳۴) هیچ اثری از پیرمرد نیست. کسی نمی‌داند که پیرمردی که

چشمانی به رنگ دریا داشت کجا رفته اما نکته مهم در این بخش از داستان این است که همه می دانند درخانه او و در اتاق های خانه او چهار فصل سال باز است. نبودن اثر از کسی که سالها در کنار مردم به شکل ناشناس زندگی کرده می تواند تمثیلی از نا آگاهی جمعی انسانها باشد. نویسنده، درگیر عادات شدن، روزمرگی، تکرار بیهوده لحظه ها و عدم توجه به اطراف در این جمله از داستان به تصویر کشیده «کسی ندانست پیرمردی که چشمانی به رنگ دریاداشت کجا رفت.» (همان: ۳۴) اما احمدی به این جمله بسنده نکرده و برای این که امیدواری، تلاش، صبر و انتظار را در ضمیر خواننده نهادیه کند ادامه می دهد «اما همه می دانند.» (همان: ۳۴) تاکید بر ضمیر همه یعنی تمام کسانی که در این سالها به گونه ای با پیرمرد برخورد داشته اند. پیرمرد می تواند تمثیلی از تک تک آدمهایی باشد که در همه این سالها بزرگ شدن و پا به سن گذاشتن او را دیده بودند.

داستان با این جمله به پایان می رسد: «همه می دانند که در خانه و در اتاق های خانه او چهار فصل سال گشوده است و مردم ساحل نشین هر سال هنگام تحویل سال بر ایوان خانه او سفره هفت سین را پهن می کنند.» (همان: ۳۵) خانه می تواند تمثیلی از مکان امن، جایگاه آرامش و آسایش باشد. نگاه از کل به جز نویسنده دلیل تأکید او بر اهمیت خانه است. چون می گوید هم در خانه و هم در اتاق های او باز است. باز بودن تمثیلی از پذیرش، عبور کردن و طی کردن مسیر است. اما آنچه در انتهای داستان اتفاق می افتد این است که مردمان ساحل هر سال تحویل سفره های هفت سین خود را بر ایوان خانه او پهن می کنند. ایوان خانه جایی است که فضای محصور خانه را به فضای باز حیات پیوند می دهد. همانطور که ساحل تا پیش از این، این کار را برای مردمان ساحل نشین می کرد. در خانه پیرمرد هر چهار فصل سال باز است، این مطلب می تواند تمثیلی از گذر زمان و اهمیت تک تک لحظه ها در عمر انسان باشد؛ اما مهم این است که در ابتدای سال و زمانی که بهار وارد می شود همه کنار هم در کنار سفره هفت سین در خانه ای باشند که برای آنها منشأ زایایی، خیر و برکت و جاودانگی است.

۱) ابهام زدایی در تمثیل

در این شیوه که هدف از آن ابهام زدایی است، علاوه بر اینکه مشبه در ابتدا ذکر می شود و سپس تمثیلی بر آن آورده می شود، بار دیگر نویسنده اجزای مشبه عقلی را با اجزای مشبه به حسی به صورت متناظر و در شکل اضافه تشبیهی برابر قرار می دهد؛ بدین صورت نویسنده با مخاطب پیوندی تنگاتنگ برقرار می کند. « قایق سفید پراز لباس های عروس بود که کسی آن ها را نپوشیده بود. قایق سفید پراز آیینه های کوچک و بزرگ بود.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۷) « ساحل نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ سبز به ساحل آورد. قایق سبز پر از دانه های گندم و شاخه های جوان انگور بود.»

همان: ۱۶) در این دومثال می بینیم که ابتدا باد که قاصدک خیر است قایق هایی به رنگ سفید که نشانه روشنایی و نور و سبز که نشانه زایایی و خرمی است با خود می آورد و در ادامه سوغاتی که قایق ها با خود می آورند ابهام تمثیل رنگ ها را در ذهن مخاطب نوجوان از بین می برد و به شیوه ای غیر مستقیم نشانه رنگ ها را به مخاطبش القا می کند.

۲) تمثیل همراه با سمبل

در این شیوه، کل یک متن را تمثیل، و اجزای آن را سمبل می گیریم. در داستان همه آن قایق های کاغذی، رنگ ها، عناصر طبیعی و اجتماعی و حتی زمان از جایگاه ویژه ای برخوردار است و این سمبل ها، کلیدی برای رسیدن به تمثیل کلانی هستند که نویسنده آن را خلق کرده است.

«ساحل نشینان دریا در یک صبح جمعه کنار دریا، پسری را با چشمانی آبی به رنگ دریا دیده بودند که قایق هایی به رنگ های آبی، سبز، زرد، قهوه ای، قرمز، بنفش، سفید، صورتی، پرتقالی از کاغذ ساخته بود و آن ها را در دریا رها کرده بود. کلماتی که زیر آن ها خط کشیده شده نمونه ای از سمبل های است که نویسنده از آن ها برای ساخت تمثیلش بهره برده است.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰)

علاوه بر این در این داستان بعضی از کلمه ها تکرار می شوند. صبح، جمعه، همه قایق های کاغذی، همه سال هایی که می گذشت، همه شب ها خواب قایق کاغذی دیدن، همه سال ها، همه جمعه ها، و... به نظر می رسد نویسنده با تکرار این کلمات و جملات تلاش کرده تا توجه مخاطب را به زمان جلب کند. این که جریانی از دل زمان آغاز شود و تا انتهای عمر یک فرد ادامه داشته باشد تمثیلی از سفر است. سفر در این داستان برای شخصیت محوری اتفاق می افتد و با گذر زمان از کودکی شروع شده و به انتهای عمر می رسد. پسر در این داستان چشمانی به رنگ دریا دارد. وقتی قاصدک ها به ساحل می آیند پسرک که حالا تبدیل به پیرمردی با چشمان آبی شده و لباس آبی پوشیده. آبی دریا، آبی چشم های پسرک / پیرمرد، لباس آبی، همه و همه نشان دهنده یکسویی و هماهنگی بین دریا به عنوان مکان کلیدی داستان و عامل جلو برنده در داستان است.

رنگ آبی سمبل ایثار، صلح و آرامش است. رنگی بسیار مطلوب برای تعمق و مراقبه مکان های شفا. «در انجیل نوف، مریم باکره در شنل آبی به تصویر کشیده شده است. بسیاری از بزرگان که به درجه روشن بینی روحی رسیده اند این مطلب را به شکل پرتو آبی در ورای مریم مقدس و به نشانه روحانیت، ایثار، حفظ درون تفسیر کرده اند.» (ویز، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

در فرهنگ سمبل ها آمده که «آبی منسوب به خدای خدایان ژوپیتراست. آبی رمز احساسات مذهبی و عصمت و تقدس است. یونگ می نویسد: آبی رنگ جامه آسمانی مریم است و مریم عبارتست از

زمین است که سراپرده آبی آسمان را می پوشاند . در مصر قدیم آبی نشانه حکمت بود.» (شمیسا، ۱۳۸۲ : ۱۱۸)

پسر در ابتدای داستان رنگ لباس مشخصی ندارد اما وقتی به سن پیری می رسد با چشمانی آبی رنگ با لباسی آبی رنگ کنار دریای آبی می ایستد. آبی در این بخش از داستان تقدس و پاکی را نشان می دهد. پیرمرد به حکیمی تبدیل شده که می داند قرار است چه اتفاقی بیفتد. روشن بینی پیرمرد در کنار آرامشی که در همه سالها داشته از او یک نماد پررنگ از آگاهی و حکمت ساخته است .

یا قایق که سمبل «حرکت و پیشرفت، و ابزار هجرت و رفتن» هرچند این قایقها سفری طولانی آغاز می کنند تا با آگاهی و دست پر به سمت پسر برگردند .

در بخش ۱۳ داستان (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۴) از نسیم صبحگاهی صحبت می شود که قاصدکها را با قایقها به سمت ساحل برگردانده است. درخت در ادبیات فارسی نماد پایداری، سرزندگی طراوت و امید است. درخت های جوان از نظر نویسنده تمثیلی از رویدن، نشاط و بالندگی است .

۳) تمثیل بر پایه استعاره

حوزه های شناختی تمثیل، در همه آن قایق های کاغذی متنوع و گسترده است. تمثیل های احمد رضا احمدی در این کتاب از دل مردم و عقاید آنها نیز نشأت می گیرد. در کل می توان گفت که تمثیلها بافتی طبیعی، اسطوره ای، فرهنگی و اجتماعی دارند. در این زمینه ها، تمثیل هایی که از بافت فرهنگ و اسطوره گرفته می شود، بسامد بالاتری دارد. این دست از تمثیل های احمدرضا احمدی را می توان در حوزه استعاره شناختی، مورد تحلیل و بررسی قرار داد. همانطور که شمیسا می گوید: « در استعاره نقشه یک حوزه ذهنی را بر حوزه ذهنی دیگر پیاده می کنیم و برای بیان یک مفهوم، از لغات، تعبیرات و اصطلاحات مفهوم دیگری استفاده می کنیم.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۰۸) قهرمان این داستان تمثیلی، انسان است و از ظاهر عبارات می شود معنای دیگری بیرون کشید که با اجزای متقابل خود در دستگاه و شبکه لفظی جز به جز همخوان است. انواع تمثیلی که در قالب استعاره شناختی در این داستان به کار گرفته شده عبارتند از:

- تمثیل انسانی (پسر، پیر، مادر، دختر، جوان، مرد، کودک، ساحل نشینان، پیرمردان)
- در بخش ۱۶ داستان (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۷) مادران لباس های صورتی را تن نوزادان می کنند و نوزادان به خواب رفته و خواب دریا می بینند. در این بخش همان گونه که مشخص است مادران نقش های جنسیتی خود را نشان می دهند. مادر در این بخش از داستان سمبل از استقامت، مهر و محبت است. نوزادان سمبل امید، آینده و میل به زندگی هستند و نکته جالب توجه در این بخش از

داستان این است که نوزادان خواب دریا می بینند. دریا به عنوان مکان کلیدی این داستان نقش مهمی در خواب نوزادانی ایفا می‌کند که در ساحل چشم به دنیا گشوده اند و در آغوش مادران به خواب رفته اند. نوزادان سمبل نسل بعدی و جدید ساحل نشینان هستند که با دیدن خواب دریا آرزوهای آینده شان را از دریا می خواهند مثل پسرک که آرزوهایش را از دریا گرفت.

● در بخش ۱۷ داستان (همان: ۲۷) جوانان، ساز می نوازند. همان‌گونه که در ابتدای تحویل سال نو صدای ساز و دهل شنیده می شوند جوانان هم ساز می زنند. اما اسمی از ساز خاصی نمی آورد. نکته جالب این است که تا آن روز در ساحل کسی صدای ساز شنیده است. صدای ساز در اینجا می تواند تمثیلی از بیداری، آگاهی بخشی و تلاش باشد.

● در این داستان نقش زنان از مادران جداست. در بخش ۱۸ داستان (همان: ۲۸) زنان با کلاف‌های رنگارنگ، فرش‌ها و پارچه می‌بافند و سفره‌های هفت سین را بر فرش‌ها پهن می‌کنند. بافتن فرش و پارچه می‌تواند تمثیلی از برنامه ریزی هدفمند، داشتن نگاه از جزئی به کلی، زیبایی و صبر باشد. پهن کردن سفره هفت سین نمادی از امید و انتظار است.

● در بخش ۱۹ داستان (همان: ۲۸) کودکان در ساحل بر کاغذهای سفید مشق می نویسند و با مدادهای رنگی چهره پیرمرد چشم آبی و دریا را نقاشی می‌کنند. قایق پرتقالی کاغذهای سفید را با خود به ساحل آورده بود. کاغذ سفید تمثیل از ضمیر پاک کودکان است که هنوز به گناهی آلوده نشده و این کودکان بر کاغذهای سفید مشق می نویسند و مشقشان چهره پیرمرد و دریاست که می خواهند در ضمیر پاک و سفید خود الگویی از پیرمرد و کارش را حک کنند تا راهش را ادامه دهند. مشق نوشتن می تواند تمثیلی از تمرین و تکرار برای روزهای زندگی باشد. از نگاه کودک مشق نوشتن یکی از سخت ترین کارهای دنیاست اما تا کودک ننویسد یاد نمی گیرد. پس مشق نوشتن در این جا می تواند تمثیلی از آینده نگری، تلاش و سخت کوشی باشد.

● ساحل نشینان که تمثیلی از مردم جامعه هستند، در این داستان دو نقش مجزا ایفا می‌کنند. در ابتدای داستان ساحل نشینان منفعل هستند و فقط نظاره‌گر رفتار و عملکرد پسرک هستند اما در انتهای داستان ساحل نشینان کارهای اساسی را به یاد پیرمرد انجام می‌دهند و هر سال نو، یادش را گرمی می‌دارند تا راهش برای نسل های بعدی ادامه دار شود.

● تمثیل طبیعی (دریا، آب، باد، بهار، باران)
خاستگاه این نوع تمثیل پدیده‌های زیستی محیط زندگی انسان است که یکی از پربسامدترین حوزه‌های شناختی در این کتاب محسوب می‌شود.

شروع داستان با تمثیل طبیعیت؛ دریا در این داستان نمادکل است. یعنی وجودی که همه جا را در بر می گیرد. عرفا برای تبیین نظریه وحدت شخصیه و روشن تر ساختن نوع ارتباط حق و خلق، از تمثیل دریا و امواج آن استفاده کرده اند. دریا تصویری از جهانی آرمانی است. جهانی که انسان خودش را در آینه او می بیند. در این کتاب دریا نماد مهربانی است.

دریا از آب ساخته شده و آب نماد «پاکی و حرکت» است و از طرفی پسرک به عنوان شخصیت محوری داستان در ساحل نشسته و ساحل حلقه اتصال مردم با دریاست.

باد در بیشتر فرهنگ ها سمبل، روح و دم حیاتی عالم است. باد پیک ایزد است. به دلیل انقلاب درونی باد، بادها نماد بی ثباتی، ناپایداری، بی استحکامی و گریزپایی هستند.

باد از یک طرف پدیدآورنده، باران یعنی حیات و از طرف دیگر به وجود آورنده، توفان، یعنی مرگ است.

در این کتاب، باد نمادی از خبر است. در ابتدای داستان باد می وزد و قایقها را با خود می برد و در انتهای داستان باد دوباره قاصدکها و قایقها را بر می گرداند. در این داستان باد نماد «قاصد و پیک» است. وقتی پسرک در ابتدای داستان قایقها را می سازد در ساحل باد می وزد. باد آرام آرام می وزد و قایقها را از ساحل دور می کند. در این داستان باد در ابتدا نماد ناپایداری و بی ثباتی است اما در انتهای داستان نقش باد عوض می شود. باد تبدیل به آورنده قایقها می شود که هر کدام بار و سوغاتی دارند که کمک می کند حال مردم بهتر شود.

«آن شب بهاری باران تا صبح برخانه ها باریده بود. آن شب بهاری ساحل نشینان از صدای باد و باران تا صبح بیدار مانده بودند.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۳)

بهار سمبل، طراوت و شادابی است. بهار آغاز رویش و رویدن است. شب نماد آرامش و سکون است. اما در این داستان ساحل نشینان تا صبح از صدای باد و باران نمی خوابند. چون منتظر خبری هستند.

نسیم سمبل پیک، قاصد و خبررسانی بین عاشق و معشوق است. در این داستان نسیم آورنده خبر و پیغام آور مهر و مهربانی است.

● تمثیل گیاهی (قاصدک، گندم، پرتقال، انگور، گل سرخ، گل یخ، گل بنفشه و...)

سمبل های گیاهی که ریشه در باورهای اساطیری دارند، نیز در حوزه شناختی این کتاب از بسامد بالایی برخوردار است.

در بخش ۴ داستان (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵) آنچه از صدای باد و باران شنیده بودند برای همه ساحل

نشینان مشخص می‌شود. یک نشانه درون متنی در این بخش مطرح شده «آنان می دانستند هر هنگام که باد قاصدک‌ها را از دریابه خانه های آنان بیاورد باید در انتظار اتفاقی از دریا باشند.» (همان: ۱۵) قاصدک تمثیلی از آگاهی، دانایی و خبر خوب است. قاصدک‌ها با خود خبری آورده اند که به ساحل نشینان کمک می کند تا به آنچه که سال‌ها پیش برایشان رقم خورده باور پیدا کنند. در این بخش نکته جالب توجه آن است که پیرمرد لباس سیاه از تن بیرون آورده و لباس آبی هم‌رنگ دریا پوشیده است. قاصدک‌ها سفید هستند.

در بخش ۶ داستان (همان: ۱۶) باد قایق سبز را به ساحل می‌آورد. رنگ سبز از محبوب‌ترین رنگ‌هاست. این رنگ نشانه طبیعت، تعادل و بهنجاری است. «سبز امید و زندگی را تداعی می‌کند. سبز نمادی از رشد و احساسات و باززایی، فروپاشی ناشی از مرگ و امید و باروری است.» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۲۲)

این قایق دانه‌های گندم و شاخه های انگور می آورد. گندم نشانه باوری و زایش است و گندم نماد برکت است و در این داستان گندم‌ها توسط ساحل نشینان کاشته می شوند و انگورها هم که نماد سرمستی و شادابی است، کاشته می شوند. هماهنگی بین رنگ قایق‌ها و محصولات آنی که با خود به سوغات آورده اند در جای جای داستان دیده می‌شود.

در بخش ۸ داستان (همان: ۱۹) قایق رنگ صورتی با خودش گل به ساحل می‌آورد. گل سرخ، گل یخ، و نشا گل های بنفشه و پامچال و لباس‌ها و کفش‌های نوزادان و کلاف‌های رنگین. همه چیزهایی که نویسنده در این بخش از آن نام برده سمبلی از زندگی، رویش، عشق و محبت واقعی، زیبایی و طروات است و گل سرخ سمبل کمال است و گل یخ سمبل استقامت و استواری، نشا گل‌ها سمبل رویش و سرسبزی است. و لباس‌های نوزاد که اشاره به تکرار زندگی و آغاز زندگی دارد.

در بخش ۱۲ داستان (همان: ۲۲) قایق زرد با خود درختچه‌های جوان پرتقال و لیمو و نارنج که سمبلی از نماد طراوت و امید و رویش هستند، آورده است.

رنگ زرد بیشتر با روح و روان سر و کار دارد. این رنگ نماد نوآوری، خلاقیت و حکمت است و از نظر روان شناسی رنگی درون نگر، باریک بین و در برابر دنیا، معتقد به اصول است.

زرد درخشنده‌ترین رنگ شناخته شده است که نشانه نور و روشنی است و به دلیل ارتباط نزدیکی با خورشید نمادی از معرفت و دانایی است. «خورشید و اشعه طلایی آن نماد حقیقت و نور خداست.

در روان شناسی سمبل شادمانی، امید، خوشبختی و تحول است.» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶) اما بار آن کاغذ سفید و مداد رنگی است که در انتهای داستان معلوم می شود که کودکان باید کاری که پسرک در

ابتدای داستان شروع کرده را ادامه دهند و آن‌ها با کاغذها قایق‌های رنگی بسازند که چهره پیرمرد روی آن کشیده شده است .

تمثیل اجتماعی (لباس عروس، ساز زدن هنگام تحویل سال، نوروز و...)

احمد رضا احمدی در ساخت تمثیل های خود از باورهای مردم و نیز آداب و رسوم آن‌ها بهره برده و داستانش حول محور همین تمثیل پرداخته می شود. مثلاً آنجا که پسر نام خود را روی قایق ها می نویسد. « پسرک هنگام غروب دیده بود قایق های کاغذی در انتهای دریا محو شده اند. پسرک نام خود را بر همه قایق های کاغذی نوشته بود.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱)

نوشتن نام بر چیزی تمثیلی از تمایل بشر به جاودانگی و ماندگاری است . معمولاً انسان‌ها برای ثبت خود در یادها و خاطرات بر چیزی که دوست دارند یادگاری می نویسند و پسر در این داستان برای این که اثری از خود به جا بگذارد نامش را بر تک تک قایق‌ها نوشته است . کاری که ساحل نشینان هیچ گاه انجام نداده اند و همین امر موجب شده تا هیچ گاه کسی سراغی از آنان نگیرد و فراموش شوند و در نهایت قایق ها به ساحلی بر می گردند که پسرک آن ها را به آب انداخته بود و نامش را روی آن ها نوشته بود برای همین همه شب‌ها خواب آن قایق‌ها را می دید.

خواب، تمثیل دیگری است که در باور مردم ایران از جایگاه خاصی برخوردار است.

خواب در اینجا سمبل گذر و عبور از مرحله ناآگاهی به سمت آگاهی است . در این داستان پسرک هر شب خواب قایق هایی را می بیند که یک روز صبح جمعه باد آن‌ها را با خود برده است . خواب و رؤیا از دیرباز مورد توجه انسان بوده و در برخی از دانش‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. علوم خیالی است که آدمی برای خود می سازد.

● در بخش ۱۴ داستان (احمدی، ۱۳۸۴ : ۲۵) که با ترجیع بند «سال نو که در ساحل تحویل شد» آغاز می شود.

سال نو در فرهنگ ایرانی، در ابتدای بهار رخ می دهد . همانگونه که در دعای تحویل سال خوانده می شود که خدایا قلب‌های ما را تازه کن در این داستان نیز منتظر تحولی هستیم که از این بخش آغاز می شود . کسانی که آغاز کننده بهار هستند و نوید آمدنش را می دهند پیرمردان هستند؛ پیرمردانی که نشانه اصالت و قدمت هستند و شاهد اتفاقی که برای پسرک به وجود آمده . آنان شمع‌ها ، لاله‌ها و فانوس‌های روشن را بر در خانه می آویزند. پیرمردان همان گونه که قبلاً اشاره شد نماد خرد و دانایی هستند . روشن کردن فانوس‌ها و شمع ها دلالت بر امید، نور و دانایی و آگاهی دارد که توسط پیرمردان که نشانه اصالت و قدمت هستند، روشن می شوند.

در بخش ۱۵ داستان (همان : ۲۶) با تکرار همان ترجیع بند «دختران جوان در ساحل لباس‌های نو و سفید عروسی می پوشند و در آینه نگاه می کنند»، شروع می شود. دختران جوان بلافاصله بعد از مردان جوان آمده اند و این ارتباط بین این دو بخش داستان را زیاد می کند. یعنی مردان جوان با کاشتن درخت‌ها در ساحل به دختران این امید را داده‌اند که زندگی باهمه سختی‌ها ادامه دارد. دختران جوان به عنوان مادران آینده لباس سفید پوشیده اند. لباس نو و سفید عروسی می تواند نمایشی از ادامه زندگی، امیدواری، تمایل به بقا و حفظ مسیر زندگی باشد. نگاه کردن به آینه در عین حال که یک سنت ایرانی را نشان می دهد آینه نگری، امیدواری و عشق را نمایان می کند. آینه در این جا نمایشی از نقشی است که مادران آینده در ساحل از خود نشان خواهند داد. آینه بازنمای واقعیات و نشان دهنده احساسات و عواطف است.

● در بخش ۲۱ داستان (همان : ۳۱) مردمان ساحل برای تبریک سال نو به خانه پیرمرد چشم آبی می روند. در خانه او باز است و سفره هفت سین پهن شده اما هرچه او را صدا می زند جز انعکاس صدای خود چیزی نمی شنوند. بعد از آمدن قایق‌ها مردم تازه متوجه اهمیت کاری که پیرمرد در کودکی انجام داده می شوند و به همین خاطر به دیدار او می روند. دیدار کردن از پیرمرد می تواند نمایشی از بازگشت به خویشتن واقعی هر کسی باشد. کسی که سال‌ها در کنار ساحل هر صبح جمعه به انتظار بوده و آن‌ها او را دیده بودند اما نه صدایش را شنیده بودند و نه حتی اسمش را می دانستند برای آن‌ها چیزهایی به همراه داشت که زندگی‌شان با آن‌ها گره خورده است. این بازگشت به اصل خویشتن و دیدار با پیرمرد در نخستین روز سال نمایانده رشد، بلوغ و کسب آگاهی است. آگاهی که سال‌ها از آن دوری کرده بودند اما اکنون در لحظه ای که همه چیز نو می شود ناگهان پرده برافتاده و آن‌ها متوجه شده اند که انتظار نمی تواند بیهوده باشد. شاید پیرمردان ساحل با این رجوع حسرت گذشته‌ها را بخورند و جوانان قدر لحظه‌ها را بدانند و کودکان امیدوار باشند که در صورت گذران درست عمر می توانند مثل پیرمرد در زندگی سایرین تاثیرگذار باشند.

● **تمثیل زمان (روز، شب، جمعه، غروب)**

در این نوع تمثیل، زمان از جایگاه ویژه ای برخوردار است و طبق فرهنگ و باور مردم نشانه خاصی دارد. مثلاً صبح، جمعه، همه قایق‌های کاغذی، همه سال‌هایی که می گذشت، همه شب‌ها خواب قایق کاغذی دیدن، همه سال‌ها، همه جمعه‌ها، و... به نظر می رسد نویسنده با تکرار این کلمات و جملات تلاش کرده تا توجه مخاطب را به زمان جلب کند. این که جریانی از دل زمان آغاز شود و تا انتهای عمر یک فرد ادامه داشته باشد نمایشی از سفر است. سفر در این داستان برای شخصیت

محوری اتفاق می افتد و با گذر زمان از کودکی شروع شده و به انتهای عمر می رسد . همه اتفاق های مهم داستان در روز جمعه رخ می دهد . «ساحل نشینان دریا در یک صبح جمعه کنار دریا، پسری را با چشمانی آبی به رنگ دریا دیده بودند...» (احمدی، ۱۳۸۴ : ۴) « آن روز جمعه، از صبح بر دریا و ساحل باد می وزید.» (همان: ۱۳) « آن شب بهاری، باران تا صبح بر خانه ها و دریا باریده بود. آن شب بهاری ساحل نشینان از صدای باد و باران تا صبح بیدار مانده بودند. فردا روز جمعه بود.» (همان: ۱۳) روز جمعه نزد ایرانیان و مسلمانان از قداست خاصی برخوردار است. پیامبر اسلام در حدیثی می فرماید : «روز جمعه سرور روزهاست و بر روزهای عید قربان و عید فطر نیز برتری دارد. در ساعاتی از روز جمعه، بنده هر چیزی از خدا بخواهد، خداوند به وی عطا می کند. تمامی ملائکه مقرب، آسمان، زمین، کوه، دشت، دریا و باد در این روز بیمناک اند که قیامت برپا گردد.» و در حدیثی دیگر می فرماید: «بهترین روزی که خورشید بر آن می تابد روز جمعه است.» پسرک قایق هارا روز جمعه در آب می اندازد و روز جمعه سال تحویل می شود و روز جمعه باد می وزد و قاصدک ها به ساحل می آیند . در این داستان، جمعه تمثیلی از روزی است که همه رازها بر ملا می شود و همه متوجه اتفاقی می شوند که سال ها قبل با ساختن قایق ها توسط پسرک شروع شده است . « آن شب بهاری، باران تا صبح بر خانه ها و دریا باریده بود. آن شب بهاری ساحل نشینان از صدای باد و باران تا صبح بیدار مانده بودند. » (همان: ۱۳) در برابر این شب طولانی ، صبح وجود دارد و صبح نماد روشنایی ، آزادی و رهایی است و آن ها از شب تا صبح بیدار می مانند تا به آگاهی برسند. در کتاب همه آن قایق های کاغذی، استعاره شناختی به وفور دیده می شود که نسبت کاربرد آن ها در جدول زیر آمده است:



نتیجه گیری

در کتاب همه آن قایق های کاغذی، اجزای تمثیل بلاغی را سمبل‌ها تشکیل می دهند و همین امر باعث می شود کشش و التذاذ خوانش بیشتری اتفاق بیفتد. در این کتاب تمثیل در سطح واژگانی و بلاغی نمود پیدا می کند که در لایه واژگانی رمزگان اجتماعی از بسامد بیشتری برخوردار است و در لایه بلاغی سمبل و استعاره، ارتباط معنا داری با کلیت داستان دارد و زیر ساخت آن را می سازد. در این بین استفاده از رنگ ها به عنوان سمبل، نسبت زیادی از اجزای تمثیل کلان را در بر می گیرد.

داستان‌هایی که برای کودکان و نوجوانان پدید می‌آیند به دلیل ماهیتشان، با ناخودآگاه (چه جمعی و چه فردی) پیوندی تنگاتنگ دارند. در این میان آثاری که کوشیده اند ارتباط بیشتری با روح و روان کودک و نوجوان برقرار کنند، سرشار از نمادها و نشانه‌هایی هستند که برای ناخودآگاهشان بسیار آشناست و می‌تواند بدون داشتن هیچ دانش خاصی از آن‌ها بهره بگیرند. در همه آن قایق های کاغذی نیز احمدرضا احمدی از تمثیل همراه با سمبل بیشتر بهره برده تا علاوه بر پیوند با ضمیر ناخودآگاه مخاطب، ذهن او را نیز برای رمزگشایی به چالش بکشد. استفاده زیاد احمدی از این نوع تمثیل گاهی باعث می‌شود که اثرش برای مخاطب عام و حتی بعضی از مخاطبان خاص، سر به مهر بماند و زبانش را گنگ و غیرقابل فهم کند؛ از طرفی پیچیدگی زبانی او با استفاده از تشبیه و استعاره شناختی در ساخت تمثیل‌ها، دریچه‌ای جدیدی به ذهن مخاطب نوجوان می‌گشاید و دایره واژگانی او را ارتقا می‌بخشد.

در کتاب همه آن قایق‌های کاغذی، این کلمه‌ها بیشترین تکرار را داشته‌اند که ارتباط مستقیمی با زیر ساخت داستان دارند و تعداد تکرار آن بازتابی از ایدئولوژی نویسنده است :

نسبت تکرار کلمات معنادار در ساخت تمثیل کلان در کتاب همه آن قایق های کاغذی

کلمه	نسبت تکرار
دریا	۲۱
ساحل	۲۳
ساحل نشینان	۲۶
پسرک	۵
پیرمرد	۱۰
قایق	۲۶
سبز	۳
آبی	۴
زرد	۳
قرمز	۴
قهوه ای	۲
بنفش	۱
سفید	۸
صورتی	۴
پرتقالی	۳
سیاه	۱
روز	۶
شب	۳

منابع و مأخذ

۱. احمدی، احمدرضا (۱۳۸۴)، همه آن قایق های کاغذی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، اسطوره بیان نمادین، ج اول، تهران: انتشارات سروش.
۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۳)، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. داد، سیما، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۵. سجودی، فروزان، (۱۳۸۷)، نشانه شناسی کاربردی، تهران: علم.
۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، بیان، تهران: میترا.
۷. _____ (۱۳۸۲) نگاهی به سهراب سپهری، ج هشتم، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۸. فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، چ ۱، تهران: سخن.
۹. _____ (۱۳۹۰)، سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: سخن.
۱۰. قاسمی، ریحانه، (۱۳۸۹)، رنگ فرمانروای فرهنگ، چ اول، قم: دارالعلم.
۱۱. کاشفی سبزواری، میرزا حسن، (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، تصحیح میرجلال الدین کزازی، تهران: مرکز.
۱۲. ویلز، پاولین، (۱۳۷۹)، رنگ درمانی، مترجم مرجان فرجی، ج اول، تهران: انتشارات درسا.



Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 43 / Spring 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



The structure of allegory in Ahmad Reza Ahmadi's *all those paper boats*

Somayah avarand^{*1}, Azam ezadi², Raziye ahmadi³

1-PhD in Persian Language and Literature, Literary Creations Expert of Fars Children and Adolescents' Intellectual Development Center and Lecturer, Farhangian University of Shiraz

2-Master of Educational Management, master cultural of Fars Children and Adolescents' Intellectual Development Center and Lecturer of Shiraz University of Science and Technology.

3-Master of Librarianship, Literary Instructor of Literary Creations, Fars Children and Adolescents Intellectual Development Center and Lecturer of Al-Zahra Shiraz Vocational Technical University.

Abstract

Every literary author uses literary and lingual techniques in the creation of her/ his work that leads to its beauty and rhetoric. Using literary and lingual techniques not only has a significant role in underlining the language of the work, but also, transforms it in to the authors' or poet's style which can be discovered through the analysis. Ahmad Reza Ahmadi, a modernist poet, in a collection of his works, has created allegories for children and adolescents with a double functions: on the one hand, they provoke the readers to read for pleasure; on the other hand, draw the readers' attention to the deep structure of the text. In this investigation which uses descriptive interpretive-content first of all, the techniques of allegorizing are considered in *all those paper boats* and then the created allegories in the mentioned book are interpreted. It is concluded that this book is replete with various allegories manifested in the words, sentences, and even the whole text that multiply the pleasure of reading. It also demonstrates that Ahmad Reza Ahmadi's allegories, the frequencies of which are orderly observed in the words, sentences and the whole text, are meaningfully related to the surface structure, also adding that, the minor symbols like the color, the time and the nature's constituents have greatly contributed to the creation of the major allegory.

Keywords: allegorizing, children's and young adult literature, *all those paper boats*, Ahmad Reza Ahmadi

Corresponding Author: Xonia.avarand@yahoo.com